

روزگار حزین در هند و مشتاقان وی

چندر شیکهر*

شیخ محمد علی حزین که اسم کاملش محمد علی بن ابی طالب بن عبدالله بن علی بن عطاءالله بن اسماعیل (اسمعیل) بن اسحاق (اسحق) بن نورالدین بن محمد بن شهابالدین علی بن علی بن یعقوب بن عبدالواحد بن شمسالدین محمد بن احمد بن محمد بن جمالالدین علی بن شیخ تاجالدین ابراهیم معروف به زاهد گیلانی بن روشن امیر بن بابل بن شیخ پندارالکردی سنجان متخلص به حزین و تخلّص داده شده شیخ خلیل الله طالقان^۱. درباره خانواده وی گفته‌اند که از افاضل علمای ایران از سده دوازدهم هجری قمری بودند. سرسلسله آنان به صفیالدین اردبیلی مؤسس دودمان صفویه ایران می‌رسد و خاستگاه اصلی این خاندان علم و ادب و عرفان، شهر آستارا است که اینک در کنار دریای خزر و نزدیک اردبیل قرار دارد. شیخ شهابالدین علی «جد حزین» از این شهر بیرون آمده در لاهیجان متوطن گشت و همین است که حزین، «حزین لاهیجی» خوانده می‌شود؛ در حالی که پدرش ابوطالب زاهدی به گیلان مهاجرت کرد^۲ و چندی بعد به اصفهان؛ و حزین در شهر اصفهان به تاریخ ۲۷ ربیع‌الآخر ۱۱۰۳ هجری مطابق با ۱۷ ژانویه ۱۶۹۲ میلادی چشم به جهان گشود. حزین تا سال ۱۱۳۵ هجری در شهر اصفهان مشغول درس و اکتساب علوم همه جانبه، شعرسرای و محظوظ از مجالس طرب در خوش‌گذرانی و قربت شاه حسین (م: ۱۱۴۲ هـ)

* دانشیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

1. Sarfaraz Khan Khatak: *Shaikh Mohammad Ali Hazin, His life Times & Works*, p.3-5.
2. Ibid, p.5.

و شاه طهماسب بود، اما در واقعه هجوم افغانان در سومین دهه قرن دوازدهم به ایران و به ویژه محاصره شهر اصفهان روزگار حزین در حقیقت محزون گردید. به سال ۱۱۴۶ هجری، بعد از سرگردانی و آوارگی و بی‌پناهی در شهرهای ایران و عرب رهسپار دیار هند گردید. به قول صاحب ریاض الشعرا که او نیز از بندر عباس "رخت توکل بر سفینه اراده نهاده، دل به دریا انداخته و عازم هندوستان گردید"، شیخ حزین نیز «بعد از ده یوم نیز پیدا شد». به قول صاحب مرآت الاحوال جهان نما، حزین در سال ۱۱۴۶ هجری از آنجا [بندر عباس] به دریای عمان به بندر تنه خداباد و کنار سند رسیده، بعد از یک ماه توقف در سند به صوبه ملتان رفته و دو سال در قریه‌ای نزدیک آن شهر اقامت نموده، سپس وارد کشور هند می‌شود. اما «اقامت دو سال در قریه‌ای» نظر اشتباه‌آمیزی است؛ بدین جهت که حزین در ماه شوال ۱۱۴۶ هجری به شهر تنه رسید و شاه نواز خان هاشمی صاحب مرآة آفتاب نما، غلام علی آزاد و میرزا احمد علی طوری که در خزانه عامره ذکر شده، در بهکر شرف ملاقات با حزین داشتند. آزاد که از راه بهکر به دهلی می‌رفت، بدون شک در سال ۱۱۴۷ هجری با او ملاقات کرد. حزین، طبق تذکره الاحوال از راه خداباد با قایق به بهکر رسید و پس از اقامت یک ماهه، به ملتان رسید. حزین در آن شهر برای مدت دو سال یعنی تا ماه شعبان ۱۱۴۹ هجری و بعداً برای سه ماه در لاهور (تا ذی‌القعدة ۱۱۴۹ ه) بود. طوری که صاحب عقد ثریا شیخ غلام مصحفی همدانی می‌نویسد:

"حزین به دهلی تشریف ارزانی فرموده در حوالی عمده‌الملک انجام تخلص پایین شد"^۲.

طبق تذکره عقد ثریا، حزین یک سال در خانه عمده‌الملک امیر بهادر خان، متخلص به انجام کابلی (م: ۱۱۵۹ ه) بود. در دهلی حزین راحت نبود و مثل اینکه احساس غربت و بیگانگی بر وی غلبه داشت. باز به عزم ولایت به لاهور مراجعت نمود. در این بین ریایات قهرمان ایران [یعنی نادر شاه] پرتو ورود به هندوستان افکند. حضرت شیخ

۱. احمد بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان نما، مصحح علی دوانی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. مصحفی همدانی امرومی، شیخ غلام: عقد ثریا، ص ۲۲.

لابد به دهلی تشریف آورده، در کلبه این ذرّه ناچیز منزوی و مخفی ماند.^۱ به قول خودش:

تا چند حزین به دشت گردی ای خانه خراب خانهات کو؟^۲

وی می‌خواست به ولایت خودش بازگردد. طوری که از نامه‌ای خطاب به نواب صدرالدین محمد خان برمی‌آید، می‌نویسد:

”مدت یک سال افزون اقامت [در دهلی] نموده هجوم هموم [ورود قهرمان ایران] بی‌آرام ساخت و عزم بر بیرون رفتن از این ممالک مصمم شده مراجعت به لاهور کردم و پیشنهاد خاطر اینکه از صوب کابل به قندهار رفته ممالک خراسان هر گوشه که اتفاق شود عزلت گزینم“^۳.

اما زمان باران در رسید و همان زمان خبر تسخیر قندهار به دست نیروهای نادر شاه حزین را به وسوسه انداخت و نهایتاً از فکر بازگشت به ولایت منصرف گردید. وی از لاهور اول به سلطانیپور و سپس به سهرند و نهایتاً به سال ۱۱۵۱ هجری به دهلی بازگشت و چنانکه صاحب ریاض الشعرا، علی قلی خان واله داغستانی می‌نویسد:

”در زمان اقامت نادر شاه حزین مجدداً به لاهور خزید، اما آنجا به دلیل خصومت و دشمنی حاکم لاهور، زکریا خان بهادر دلیر جنگ، نتوانست بماند و به قول واله داغستانی، بنا به نامه حسن قلی خان کاشی^۴ به سلامتی دوباره به شاهجهان‌آباد بازگشت“.

حزین در دهلی، طبق گفته بهبهانی در *مرآت الاحوال جهان نما*، هشت سال و به قول برخی چهارده سال در دهلی روزگار را به نحو خوشی به سربرد. وی از

۱. واله داغستانی، علی قلی خان: *ریاض الشعرا*، تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، ص ۲۰۱.

۲. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه عبدالحکیم»: *مردم دیده*، ص ۶۹.

۳. سرفراز به *حواله تذکرة الاحوال*، ص ۱۲۱.

۴. برادر واله داغستانی که از طرف محمد شاه به عنوان فرستنده ویژه پیش نادر شاه فرستاده شده بود.

(*ریاض الشعرا*، تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م، ص ۲۰۱)

پیش‌آمدها و روزگار خود در دهلی گزارشی در کتاب *تاریخ احوال*، یا *تاریخ حزین* به قلم سپرده است. پایان کتاب به عبارت زیر است:

”چون نه در آمدن [به هند] اختیاری بود و نه در رفتن، چندی به خونین جگر ساختم.“

رباعی:

برخیز حزین از سر دنیا برخیز زین کهنه دمن تو ای مسیحا برخیز
تنها تو در این انجمنی بیگانه برخیز از این میانه تنها برخیز
فَأَسْأَلُ اللَّهَ الْغُفْرَانَ وَ أَنْ يُبَدِّلَ بِالْفَرَحِ الْأَحْزَانَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ^۱.

در تذکره *الاحوال* رقم طراز است که ”مجملاً از حین ورود به شاهجهان‌آباد تا حال تحریر که آخر سال اربعه و خمسین و مائة بعد الف است، سه سال و کسری گذشته که در این بلده به سر رفته“^۲.

بعد از اوضاع ناخوشایند و به دلیل آب و هوای بد [بیشتر علمی فرهنگی]، مجدداً به عزم ولایت از شهر اکبرآباد برای بندر هوگلی رهسپار بنگاله شد. به قول میر غلام علی آزاد بلگرامی، به سال ۱۱۶۱ هجری به محمدآباد بنارس رسید و در همان اقامت کوتاه مدت حزین یک بیاض [تک نسخه‌اش در کتابخانه رامپور است] نگاشت^۳. بعد از آنجا وی به پتنه وارد گردید.

اما حوصله‌اش وی را نگذاشت که جلوتر از عظیم‌آباد برود. نواب سید غلام حسین خان عظیم‌آبادی در *سیرالمتأخرین* می‌نویسد:

”چند بار آن عالی‌مقدار تا به عظیم‌آباد رسیده عازم به در رفتن از خاک سیاه هند بود، تقدیر مساعدت نمود“^۴.

به نظر می‌رسد که حزین چندین بار سعی جلو رفتن از عظیم‌آباد بود و در اوان اقامت محل اقامت را نیز تغییر داد^۵. بیشتر مهمان راجه رام ناراین موزون – که درباره او

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *تاریخ حزین*، چاپ اصفهان.

۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *تذکره الاحوال*، ص ۸-۱۷.

3. Sarfaraz Khan Khatak: *Shaikh Mohammad Ali Hazin, His life Times & Works*, p.93.

۴. طباطبایی عظیم‌آبادی، نواب غلام حسین خان (م: ۱۲۰۸ ه): *سیرالمتأخرین*، ص ۶۱۵.

5. Sarfaraz Khan Khatak: *Shaikh Mohammad Ali Hazin, His life Times & Works*, p.14.

در همین مقاله بعداً ذکری عرضه خواهد رفت - بود. نهایتاً حزین در سال ۱۱۶۳ هجری بعد از تردد یک سال و خرده‌ای، به بنارس بازگشت. در خلاصه الکلام در همین ضمن اشاره است که بالجمله شیخ این هر دو شهر [عظیم‌آباد و بنارس] را مسکن و مقر خود قرار داد. به هر حال نتوانست از خاک هند در رود و به آرزوی خود برسد. می‌گوید:

به هند گشته زمینگیر، ناتوانی ما رسیده است به شب، روز زندگانی ما

یا:

در هجر حزین از غم جانکاه بمیر چون شمع سحرگاه به یک آه بمیر

واژه «نداری» منظور از وضع مالی نیست، بلکه وضع جسمانی است.

به قول صاحب سیرالمتأخرین نواب سید غلام حسین خان طباطبایی عظیم‌آبادی، حزین را چندین بار مهابت جنگ، شهامت جنگ و صولت جنگ، توسط نامه‌هایی به بنگاله دعوت کردند. دلش می‌خواست به مقصد برسد تا از آنجا به ولایت عازم شود، اما کهولت و کسالت نگذاشت از عظیم‌آباد به بنگاله برود.

سپس حزین به سال ۱۱۶۳ هجری به بنارس بازگشت و آنجا برای خودش مسکن، با ساحت یک «باغ» و دو مسجد و محل مقبره‌ای بنا نمود. اطلاعات درباره‌ی این بناهای حزین در نغمه‌ی عندلیب تألیف محمد رضا، نشتر عشق، تألیف حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی و سفینه‌ی عشرت نوشته‌ی ڈرگا داس عشرت هندی و برخی موارد دادگاهی به دست می‌رسد. به قول ڈرگا داس آنجا دو مسجد ساخته شد که از آن حالا فقط یک مسجد باقی‌مانده به دست راست روضه‌ی فاطمه، به جای مسجد دوم، مسجد دیگری به سال ۱۳۲۶ هـ/۱۹۱۷ م، توسط حکیم محمد جعفر ساخته شد. در حقیقت برای مسجد حکیم جعفر یک بخش منزل حزین برای ساختن حیات در فاطمین گرفته شد.^۱ اولین مسجدی که حزین بنا کرد به سال ۱۱۶۷ هجری بود. وقتی که حزین ۶۴ ساله بود، درباره‌ی بنای تاریخ مسجد، قطعه‌ای گفت:

۱. نجم پتنه‌ای، محمد رضا بن ابوالقاسم طباطبا: نغمه‌ی عندلیب (نسخه خطی)، فهرست نسخه‌های فارسی موزه بریتانیا، لندن، چارلس ریثو، چاپ عکسی ۱۹۶۶ م، ج ۳، ص ۹۷۸؛ سفینه‌ی عشرت (نسخه خطی) نوشته‌ی ڈرگا داس، شماره ۶۹۹، ورق ۱۸۸، گنجینه بانکی‌پور، کتابخانه‌ی خدابخش، پتنا؛ تاریخ هند از الیوت، ج ۸، ص ۴۳۳.

جبه بر خاک نه درین مسجد کز برای عبادتست اینجا
 بهر تاریخ این بنا هاتف گفت درگاه حاجتست اینجا^۱
 (۱۱۶۷ هجری)

مقبره حزین که امروزه آن رونق را ندارد، دارای نمایی ساده است. روی لوح آن
 کنده شده است:

بخش بالایی:

الله

یا مُحَسِّنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ

الْعَبْدُ الرَّاجِي رَحْمَةَ رَبِّهِ مُحَمَّدُ الْمَدْعُو بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْجِيلَانِي.

بخش پایین:

روشن شد از وصال تو شبهای تار ما صبح قیامتست چراغ مزار ما

بخش شرقی:

زبان دان محبت بودهام دیگر نمی‌دانم

همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا

بخش غربی:

حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم

سر شوریده بر بالین آسایش «رسید» اینجا

از واژه «رسید»، تاریخ وفات حزین ۱۱۸۰ هجری برمی‌آید. در خزانه عامره نیز یک

بیت که از آن تاریخ فوت حزین برمی‌آید، اینجا در زیر داده می‌شود:

علامه عصر و شاعر خوب افسوس که از میانه برخاست

تاریخ وفات او نوشتم از فوت حزین حزین دل ماست

از دومین بخش مصرع ثانی، نیز تاریخ ۱۱۸۰ هجری برمی‌آید. تا زمانی که دودمان

میرزا حسن در تجارت با حزین شریک بود، به عنوان نگهبان «اصطلاحاً مجاور» بوده

است. حزین او را «نور یمن» می‌خواند. در مقبره‌ای نزدیک به مرز شرقی امام‌باره

۱. مظهر حسین، سید: تاریخ بنارس، ص ۴۱۶.

اهل سنت که در حال حاضر در تصرف «چوریان والی» دستبند فروشان قرار دارد، کتیبه‌ای بر مزار میرزا حسن کنده و در آن نوشته است:

”دریغا که رفت از جهان میرزایی که گفتیش دوران تویی زیب و زینم
جناب حزین قَدَسَ اللهُ سِرَّهُ وصی کرد و گفتش تویی نور عینم

سالیان دراز موارد دادگاهی بین مجاوران مقبره در دادگاه ادامه داشته است.^۱

متأسفانه باغ و بخشی از مسجد و مسکن با گذشت زمان تبدیل به خانه‌ها و مقبره دیگران گردید. باغ را خانم قتلق سلطان بیگم برای مقبره شوی خود به تصرف درآورد که آن نیز در حال حاضر به شکل خرابه‌ای به جا مانده است.

به هر حال وقتی حزین از عظیم‌آباد به بنارس بازگشت، از فضای بنارس خوشش آمد و این شهر را - گرچه به قول بعضی نویسندگان «کفرستان» بود - و مردم آن را ستایش کرد. درباره مردم شهر گفته است که:

از بنارس نروم معبد عام است اینجا هر برهمن یسر لیجهمن و رام است اینجا
یا:

پری رخان بنارس به صد کرشمه و رنگ پی پرستش مه دیو چون کنند آهنگ
به گنگ غسل کنند و به سنگ پامالند زهی شرافت سنگ و زهی لطافت گنگ

و همین بوی دلبر و گنگ، حزین را ماندگار دایمی بنارس ساخت.

در دهلی امرایی، مانند عمدةالملک متخلص به انجام و موزون در عظیم‌آباد، راجه بلونت سنگ در بنارس از ممدوحان و مشتاقان حزین بودند. وی به عنوان سرپرست اهل علم و دانش نیازهای حزین را برطرف می‌ساخت. همچنان نواب شجاع‌الدوله از حزین تحسین و ستایش و افزایش مرحمت شاهی می‌کرد. در این باره اطلاعات مفیدی در تاریخ بنارس، نوشته سید مظهر حسین [چاپ ۱۹۱۶]، وجود دارد. حتی راجه مزبور حزین را به عنوان استاد برای پسر خودش چیت سنگ - که گاه به گاه در سخن‌گویی نیز طبع‌آزمایی می‌کرد - انتخاب نمود. جالب توجه است طبق یک مورد دادگاهی از میرزا حسن به سال ۱۲۰۷ هجری در دادگاه بنارس ذکر شده است که راجه چیت سنگ

1. Sarfaraz Khan Khatak: *Shaikh Mohammad Ali Hazin, His life Times & Works*, pp.148-151.

ده روپیه نقد برای خرج روشنی چراغ و غیره و مبلغی مناسب جهت خرج معتبره شیخ صاحب مقرر نمودند.

مثل جاهایی دیگر، در بنارس نیز اهل علم و خرد برای زیارت حزین می آمدند. نویسندگان متعددی، به ویژه تذکره نویسان، درباره بازدیدهای خودشان و شعری که خودشان را در زمره شاگردان حزین محسوب می کنند، به وضوح گزارش داده اند. مثل نویسنده تذکره مردم دیده، عبدالحکیم حاکم لاهوری که می نویسد:

”در بنارس دو مرتبه به صحبت شیخ محمد علی حزین ... رسیدم. بسیار به خلق برخورد. در صحبت اول از اشعار خود چیزی نبرده بودم. تکلیف خواندن شعر کرد. گفتم این وقت به یادم نیست و اوراق نظر به پاس ادب به خدمت نیاوردم. وقت رخصت تأکید تمام فرمود که فردا صبح البته خواهی آمد ... و غیره“!

همچنین خوشگو و دیگران راجع به ملاقاتهای خودشان ذکر نموده اند. در حالی که حزین از روش تذکره نویسی در هند، مانند شعسرایی هندیان راضی نبوده، می نویسد:

”بعضی تذکره ها که این عوام با غرض فاسده که اشارت رفت ترتیب داده اند حیرت زایست عاقل را، چه قطع نظر از رکاکت عبارات و ژاژخایی منشآت، مشحونست به اکذوبات و خرافات، و مملوست از اشتباهات و لاطایلات. کسانی را که شناسند و معرفی به آنان نداشته اند ... در کلام دیگران تخلیط کنند هر تحریف و تصحیف و هر سقط و غلط در نسخ افتاده باشد ... همه را بکار می برند“!

در زمره شاگردان حزین، بنده علی خان باسطی دهلوی (م: ۱۱۹۹ ه) فرزند میر حبیب الله، میرزا حیدر بی جان جاییسی، میرزا عبدالرضا متین اصفهانی (م: ۱۱۷۵ ه) که او را عبدالرزاق نیز نامیده اند، سید خیرات علی مشتاق دهلوی (م: ۱۲۶۰ ه)، ملا محمد احسن خان سامع دهلوی، شیخ آیت الله ثنا، حبیب الله ثنا کشمیری، میرزا علی نقی خان نقی لاهوری، میر محمد سامی دهلوی، میر محمد سمیع نیازی دهلوی، مادھو رام، شیخ گلشن علی گلشن جونپوری خلف شیخ عطار انصاری جونپوری، راجه رام ناراین

۱. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه عبدالحکیم»: مردم دیده، ص ۶۶.

۲. گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ه.ش، ج ۱، ص ۳۰۰.

موزون عظیم‌آبادی (م: ۱۱۸۷ هـ)، ملّا محمد عبدالله سابق که هم به شاگردی آرزو ناز می‌کرد، میرزا محمد رضا امید نیز معروف به قزلباش خان، رای متهرّا پرشاد عظیم‌آبادی، چیت سنگ فرزند راجه بلونت سنگ (م: ۱۸۱۰ م.)، مولانا محمد باقر شهید تهرانی (م: ۱۱۷۸ هـ) که موطنش احمدآباد و اصلش از اترک طهران بوده است^۱، میرزا محمد هاشم دل‌ارتمانی و... بسیاری در سرپرستی و راهنمایی علمی حزین سرمایه‌شعری اندوخته‌اند. اطلاعات درباره‌ی شعرای ذکر شده از آثار فارسی به دست می‌آید.

از مشتاقان و شاگردان وی، بنده علی خان باسطی ولد میر حبیب الله^۲ از زمره‌ی منشیان شاهی و دارای منصب شش‌هزاری جایگاه اعلیٰ برخوردار بود. بعد از هجوم نادر شاه وی از دهلی، اول به لکهنو و سپس به بنارس مهاجرت کرد. صاحب تذکره عقد ثریا شیخ غلام مصحفی همدانی می‌نویسد:

”چون به حسب آبخور جلای وطن کرده روزی در بنارس شرف‌اندوز ملازمت شیخ محمد علی حزین گردیده و دیوان خود را به ملاحظه ایشان درآورد و نظر به اینکه بر حسن و قبح او مطلع فرمایند. شیخ فرمودند که از اوّل تا آخر مستثنی است برای موزونیت طبع، گاه‌گاهی فکر رباعی مضایقه ندارد و چنانچه همین کرد.“

همچنان درباره‌ی میرزا محمد جعفر راهب، صاحب عقد ثریا نوشته است که:

”میرزا محمد جعفر راهب مولدی دارالسلطنت اصفهان بوده از سادات عالی‌مقدار و بنابر سلاطین صفویه گفته می‌شود چندی با شیخ هم‌درس بوده برادر کوچکش محتشم علی خان به رفاقت علی قلی خان واله داغستانی از اصفهان به هند آمده چندی همراهی برهان‌الملک سعادت خان نیشابوری عزّ امتیاز یافت“^۳.

با وجود اینکه شیخ درباره‌ی اهل کشمیر هجو گفته است، اما از آن خطّه نیز مشتاقانی داشت و من جمله از آنها شیخ آیت الله ثنا کشمیری می‌باشد. در عقد ثریا ذکر است که:

۱. خیا‌مپور تبریزی، [دکتر] عبدالرسول تاهباززاده: فرهنگ سخنوران، زمستان ۱۳۷۲ هـ.ش، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲. مصحفی همدانی مروهی، شیخ غلام: عقد ثریا، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۳۹.

”در وقتی که شیخ علی حزین تشریف به دارالخلافة آورده در حوالی عمدةالملک مرحوم استقامت گرفتند [شیخ آیت الله ثنا] مشارالیه در آن روزها غزلهای خود را برای اصلاح به خدمت شیخ صاحب می‌برد. فکر سخن بسیار کم می‌کرد اگر بعد از ده سال و ماهی چیزی موزون کرده آن را به تتبع شیخ بسیار به سنجیدگی گفته“^۱.
اطلاعات این قبیل در تذکره‌ها و کتابهای فارسی دیگر که در آن جمع آورده یا استنساخ شده، پیدا است. حزین لاهیجی برای همه مشتاقان دریایی بود. طوری که خودش گفته:

حباب از خویشتن چون بگذرد دریا کند خود را

شکستم کشتی‌ام را غرقه‌ای آب بقا دارد

از سطور و گفته‌های بالا به نظر می‌رسد که حزین لاهیجی اگر منتقدان داشت و با برخی پرخاش کرده بود به تدریج مشتاقان و شاگردان نیز به دست آورد. در یک مقاله مختصر نمی‌شود ابعاد گوناگون دربارهٔ یک شخصیت برجسته مانند حزین لاهیجی را گنجانده جا دارد که مفصل در زمینه شعر و سخن سرپرستی حزین را به وساعت جستجو و تلاش و تجزیه کرد.

منابع

۱. احمد بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی: مرآت الاحوال جهان نما، ج ۱، مصحح علی دوانی، ناشر مرکز فرهنگی قبله، چاپ اول ۱۳۷۳ ه.ش.
۲. حاکم لاهوری، حکیم بیگ خان ملقب به «شاه عبدالحکیم»: مردم دیده، به اهتمام دکتر سید عبدالله، انتشارات پنجابی آکادمی، لاهور، ۱۳۳۹ ه.ش/۱۹۶۱ م.
۳. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ حزین، چاپ اصفهان.
۴. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکرة الاحوال.

۱. مصحفی همدانی امرومی، شیخ غلام: عقد ثریا، ص ۱۹.

۵. خیامپور تبریزی، دکتر عبدالرسول تهاباززاده: فرهنگ سخنوران، انتشارات طلایه، تهران، ج ۱ زمستان ۱۳۶۸ و ج ۲ زمستان ۱۳۷۲ ه.ش.
۶. طباطبایی عظیم‌آبادی، نواب سید غلام حسین خان (م: ۱۲۳۰ ه/۱۸۱۵): سیرالمتأخرین، شماره نسخ ۴۵۰، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر.
۷. عشرت هندی، ڈرگا داس: سفینه عشرت (نسخه خطی) شماره ۶۹۹، گنجینه بانکی‌پور کتابخانه خدابخش، پتنا، جلد هشتم.
۸. گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکره‌های فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ ه.ش، جلد اول.
۹. مصحفی همدانی امروهمی، شیخ غلام: عقد ثریا، مرتبه مولوی عبدالحق (علیگ)، جامع برقی پریس، دهلی، ۱۹۳۴ م.
۱۰. مظهر حسین، سید: تاریخ بنارس، چاپ ۱۹۱۶ م.
۱۱. نجم پتنه‌ای، محمد رضا بن ابوالقاسم طباطبا: نغمه‌اندلیب (نسخه خطی)، فهرست نسخه‌های فارسی موزه بریتانیا، لندن، چارلس ریو، چاپ عکسی ۱۹۶۶ م.
۱۲. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، تصحیح پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م.
13. Elliot, Sir H.M.: *The History of India as told by its own Historians*, edited by Prof. John Down, Kitab Mahal, Allahabad, Volume VIII.
14. Sarfaraz Khan Khatak: *Shaikh Mohammad Ali Hazin, His life Times & Works*, Lahore, 1944.

